

یاد کرپلا

دین را از اخلاق تهی نکنیم



مجتبی راعی

● ماجرای کرپلا در تاریخ همیشه بستگی و گشودگی داشته است. هر آن که باز شده است، همه فکر کرده‌اند که همیشه به این صورت خواهد بود و هر بار هم که بسته شده، همه فکر کرده‌اند که همیشه چنین خواهد بود؛ بنابراین، ما نسبت به تاریخی که در آن به سر می‌بریم، با یکی از این ابعاد مواجه می‌شویم. الان در یک گشودگی کامل است و آن طور که به نظر من می‌آید، اینکه ما به لحاظ تاریخی چه رفتاری داشته باشیم و اینکه ملت‌های منطقه، به‌ویژه ایران، آینده تاریخی خود را چگونه بسازند، تعیین می‌کند که در آینده گشودگی باشد یا بستگی. به نظر من مهم‌ترین مسئله این است که از عاشورا درس بگیریم و دین را از اخلاق تهی نکنیم تا جامعه‌ای داشته باشیم که براساس اخلاق پیش برود. چنین جامعه‌ای لیاقت آن را خواهد داشت که این راه برای او همیشه گشوده باشد؛ در غیراین‌صورت چنین نخواهد شد. باید نشان دهیم که لیاقت این گشودگی را داریم.



نکته

نهنگ آبی روی پرده سینما می آید

● فیلم‌نامه «ساعت ۴:۲۰ بیدارم کن» بر اساس طرحی از سحر مصیبی بر اساس جالش نهنگ آبی که این روزها در سراسر دنیا تبدیل به یک ناامنی اینترنتی شده، از سوی طلا معتضدی در حال نگارش است. این فیلم‌نامه پس از ماه‌ها تحقیق اجتماعی و روان‌شناسی درخصوص بحران خودکشی در نوجوانان و جوانان قرار است پس از اتمام نگارش، طبق توافق با تهیه‌کننده، از سوی سحر مصیبی جلوی دوربین برود. سحر مصیبی پیش از این به‌عنوان مستندساز فیلم «صفر تا سکو» را کارگردانی کرده بود.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

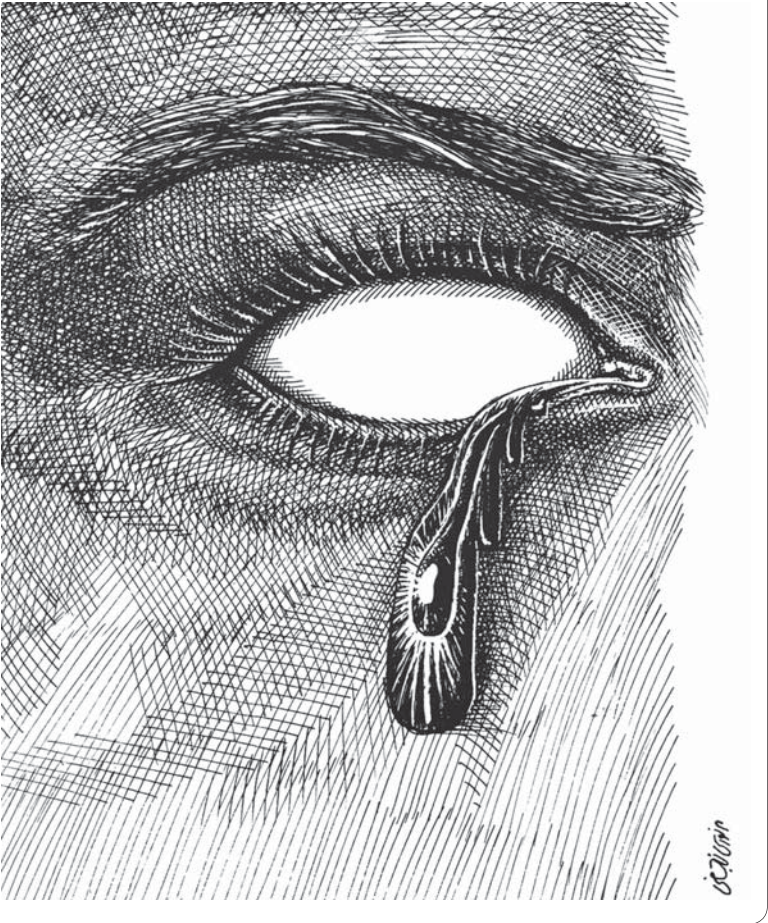
چهارشنبه ۱۷ آبان ۱۳۹۶ • ۱۹ صفر ۱۴۳۹ • ۸ نوامبر ۲۰۱۷ • سال پانزدهم • شماره ۲۰۰۷ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۲ • اذان صبح فردا ۵:۰۸ • طلوع آفتاب ۶:۳۴

روزنامه‌فردا

کار تون خواب



محسن نوری‌نجفی



پارک

به حال با حال...

مجموعه ورزشی تفریحی و مدرن‌ترین پارک آبی تهران

اینجا هنوز تابستونه!



بزرگ‌ترین سالن پارک آبی خاورمیانه

مدرن و دارای جدیدترین دستگاه‌های پارک آبی در خاور میانه



دارای تصفیه آب بالاتر از استاندارد کانادا

پارکینگ رایگان با ظرفیت ۸۰۰ خودرو

اتوبان تهران کرج بعداز بزرگراه آزادگان اولین خروجی شهرک گلستان انتهای خیابان شمیم،مجموعه ورزشی تفریحی اُپارک

تلفن: ۰۲۱-۴۹۲۶۴

www.opark.ir

@opark_tehran

یادداشت

تعامل و احترام متقابل میان ادیان در ایران

بعد هم هزارو ۴۰۰ سال در دوران بعد از ظهور اسلام، جامعه یهودی در ایران زندگی کرده است؛ با همین تعاملات و با همین احترامات متقابل. مراسم اعتقادی و دینی را نمی‌توانیم با مسائل سیاسی یا رژیم قبل از انقلاب و بعد از انقلاب ارتباط دهیم. من این‌طور نمی‌توانم استنباط کنم که به‌خاطر تغییرات سیاسی یا هر چیز دیگری این تعاملات تغییر کرده باشد. همین تعاملات و احتراماتی که بین این ادیان، اقلیت‌های مذهبی – نه‌فقط جامعه کلمی- و جامعه مسلمان وجود داشته، باعث شده است ما در ایران ماندگار شویم و جامعه، یک جامعه امن باشد و برای خودمان برنامه‌ریزی کنیم که بخواهیم در ایران زندگی کنیم و به‌راحتی هم زندگی می‌کنیم؛ چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن.

اربعین می‌توانم بگویم جامعه ما به این مراسم احترام می‌گذارند. در تهران، خیابان فلسطین و دیگر خیابان‌ها، گاهی اوقات دیواربه‌دیوار کنیسه‌های ما، حسینیه برپا می‌شود، مراسم عزاداری برپا می‌شود. در زمان برگزاری این مراسم همیشه هم اهالی کنیسه‌های ما نه‌تنها به مراسم مسلمانان احترام می‌گذارند، بلکه کمک هم می‌کنند، مثلاً اگر برقی لازم داشته باشند یا گاز یا هر کمک دیگری که بتوانند بکنند یا اگر دوستان مسلمان برای انجام مراسمشان فضایی بخواهند، در اختیارشان قرار می‌دهند. همیشه همکاری و همیاری میان جامعه ما و جامعه مسلمان وجود داشته است.

ما دوهزارو ۵۰۰ سال است که در ایران زندگی می‌کنیم. از دوره کوروش کبیر تا قبل از اسلام و

تحلیل

آهای مردم! بیایید از جامعه دفاع کنیم – ۲

را برای هنر و آموزش هنر بسیار محدود کردیم و امکان شکل‌گیری و گسترش خلاقیت جمعی به‌شدت محدود شده است، طبیعی نیست که جوان یا نوجوان ما یا به لذت‌گرایی افراطی یا به مواد مخدر روی آورد یا خودکشی کند یا آرزوی مهاجرت و رفتن از این سرزمین را در سر داشته باشد؟ آیا در جامعه‌ای که ما فضای آموزش عمومی و آموزش عالی را با اشکال گوناگون آموزش‌های فرهنگی، هنری و ارتقا و توسعه انواع سوادها، سواد عاطفی، هنری، رسانه‌ای، سواد انتقادی، سواد شهری و ده‌ها نوع سواد دیگر که لازمه زندگی در کلان‌شهرهای امروز است، همراه نکرده‌ایم، طبیعی نیست که جوانان و نوجوانان ما در چنین موقعیتی نتوانند خود را با چالش‌ها، تنش‌ها، بحران‌ها و سختی‌های زندگی سازگار کنند؟ من در اینجا درباره ساختارهای اقتصادی مولد فقر و خشونت و بی‌عدالتی سخنی نمی‌گویم چراکه این ساختارها از رک کردن به ما نزدیک‌تر شده‌اند! لزومی ندارد من از نظام اداری و سیستم مدیریتی جامعه که مولد احساس اجفاف فراگیر در جامعه است نیز یادای کنم. همه اینها ما را با این پرسش بزرگ روبرو می‌کند که چرا جامعه ما و رسانه‌ها و مدیریت کشور به این نمی‌اندیشند که به جای پیداکردن راه‌های درمان تک‌تک افراد جامعه و به جای بازکردن میدان بیشتر برای درمان و روان‌درمانگر و مشاور و مددکار، در اندیشه گسترش و بهبود عملکرد نهاده‌ها و نظام‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه باشند؟

پرسش‌های پرشماری از این قبیل را امروز باید از خود پرسسیم. من عاجزانه از همه کسانی که این فیلم و فیلم‌های مشابه آن را می‌بینند، استع‌ای می‌کنم: به‌جای ضجه و ناله و نفرین، بیایید با هم بیندیشیم؛ بیایید لحظه‌ای به این بیندیشیم که روان‌شناس، مددکار و مشاور و این‌گفتمان مخرب روان‌شناسی‌گری قادر نیست دردی از جامعه را به‌طور ریشه‌ای درمان کند. بیایید با هم به‌جای درمان مشکلات به پیشگیری و به بهداشت اجتماعی بیندیشیم. در تمام دهه‌های گذشته علوم اجتماعی را با چوب عرفی، تردید، ضدارزش و بیگانه‌بودن، از حوزه عمومی به انزوا رانده‌ایم. فرصت نداده‌ایم تا نظریه‌پردازان اجتماعی با صدای بلند درباره زندگی جمعی از جامعه دفاع کنند. اکنون پیامد این به حاشیه‌راندن و منزوی‌کردن اندیشه اجتماعی و نگاه جامعه‌نگر به زندگی، این شده است که هر روز و هر ساعت در عزای نوجوانان و جوانان و شهروندان خود باید فقط نظاره و ناله کنیم و به دنبال روان‌شناس، روان‌درمانگر، مشاور و مددکار برویم. گمان می‌کنم رسانه‌های ما امروز باید کمک کنند تا آنان که می‌توانند از جامعه دفاع کنند، آنان که توان فهمیدن وضعیت ما از منظر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی را دارند، به حوزه عمومی کشانده شوند. بیایید فضای امنی فراهم کنیم تا اگر توانایی برای اندیشیدن درباره جامعه داریم، این توانایی بتواند در حوزه عمومی بدون هراس و بدون نگرانی آشکار شود. بیایید برای دفاع از جامعه درباره جامعه بیندیشیم. بیایید این تفکر که افراد را می‌بیند، نه جامعه را، تفکری که بیماری را می‌بیند، نه پیشگیری و شیوه‌های مشابه آن که به جامعه همچون شخص نگاه می‌کند و به جای کل، اجزا را می‌بیند، اینها را نقد کنیم و به جای آن چراغی برای جامعه بیندیشیم تا از خیر و برکت آن به جامعه سالم و توانمند برسیم. آ‌های مردم بیایید از جامعه دفاع کنیم.

پیشخوان

«جنسیت و شهروندی»

ویژه‌نامه نشریه هفت‌شهر با موضوع «جنسیت و شهروندی»، با سردبیری ویژه ژاله شادی‌طلب منتشر شد. این ویژه‌نامه با هدف همراه‌کردن بحث‌های نظری با تجربیات زنان کشور و چگونگی برخورداری آنان از حقوق شهروندی در مقایسه با مردان تدوین شد. متأسفانه در زمینه حقوق شهروندی در کشور با خلأ پشتوانه‌های تجربی جدی در حوزه شهروندی زنان مواجه هستیم و غیبت دیدگاه‌های زنان شهروند و عدم آگاهی از تجربه ویژه‌نامه به آنها پرداخته شده است.

پیشنهاد

حضور و غیاب آگاهی



دکتر محمدرضا سرگلزایی
روان‌پزشک

تئاتر «این یک پیپ نیست» در فضای یک خانه اتفاق می‌افتد. از همان ابتدای نمایش، مسئله‌ای خود را نمایان می‌کند. جان با مادرش گفت‌وگوهای تلفنی دارد درحالی‌که از نظر جیم، مادر آنها سال‌های سال است که آنها را ترک کرده است و خبری از او نیست و از طرف دیگر جیم حضور ماریا را درک می‌کند درحالی‌که جان می‌گوید ماریا سال گذشته در یک سانحه هوایی درگذشته است. بنابراین تماشاگر نمایش از ابتدا وارد فضای تعلیق می‌شود. اگر جیم ماریا را می‌دید و جان او را نمی‌دید، تماشاگر به این نتیجه می‌رسد که جیم دچار توهم (Hallucination) است و چون نتوانسته با مرگ ماریا کنار بیاید، دچار مکانیسم دفاعی «انکار» (Denial) شده و با حضور خیالی او خود را تسکین می‌دهد. ولی از آنجا که همین داستان بین جان و مادر در جریان است، تماشاگر نمی‌تواند به سرعت درباره توهم و واقعیت تصمیم بگیرد؛ ابتدا تماشاگر علاقه‌مند و کنجکاو می‌شود. ولی به‌تدریج «وامی‌دهد» و به تسلیم می‌رسد، تسلیمی نه از سر رضایت بلکه از سر ناامیدی و درماندگی و این همان چیزی است که کارکردن می‌خواهد.

ژاک لاکان و «ساحت‌نمادین»

اگر بخواهم با عینک روان‌شناسی تئاتر «این یک پیپ نیست» را توضیح بدهم، هیچ عینکی بهتر از عینک ژاک لاکان روان‌پزشک و روان‌کاو فرانسوی نیست. ژاک لاکان راجع به سه ساحت «واقعیت»، «خیال» و «نمادین» صحبت می‌کند. هنگامی که من صدای کسی را در تلفن می‌شنوم و کورتکس شنوایی اولیه مغز من این پیام صوتی را ادراک (percept) می‌کند، من در ساحت واقعیت قرار دارم. ولی در کسری از ثانیه مغز من از صدای گوینده به تصویری از چهره او می‌رسد، یعنی بدون اینکه او را ببینم، تصویر چهره او را «متصور» می‌شوم و اینجاست که از ساحت واقعیت (Real) به ساحت «خیال» (imagination) ورود می‌کنم. اگر قرار بود ذهن ما فقط از همین دو ساحت تشکیل شود، ما هرگز راجع‌به هیچ چیز به «اجماع» (common sense) نمی‌رسیدیم و زندگی بین فردی ما شبیه به رابطه عجیب‌غریب جیم و جان می‌شد. اگر جهان این‌گونه بود، ذهن ما همان حالی را پیدا می‌کرد که تماشاگر در نیمه دوم تئاتر «این یک پیپ نیست» پیدا می‌کند، کلافه، خسته و ناامید!

پس این همه «اجماع» و توافق بین‌الادهانی از کجا نشئت می‌گیرد؟ از «زبان» که همان ساحت نمادین است. کارکردن برای اینکه نقش زبان را در ادراک واقعیت به نمایش بگذارد، از ایده خلاق‌ی بهره برده است، ما هم‌زمان نمایش را به دو زبان می‌شنویم. کارگردان سعی دارد تماشاگر را به این آگاهی برساند که به جای تکیه بر آنچه می‌بیند و حتی به جای شنیدن آنچه به گوش او می‌رسد، بر «سیستم زبانی» یا «ساحت نمادین» متکی است.

واژه نابودی شیء است!

ژاک لاکان با گفتن این عبارت که «واژه نابودی شیء است» به ما یادآور می‌شود که «زبان» بین ما و واقعیت فیزیکی فاصله ایجاد می‌کند، چنان که «هست و نیست» بیش از اینکه تحت تأثیر یافته‌های مستقیم سیستم عصبی ما قرار داشته باشند، تحت تأثیر چارچوب‌های زبانی قرار دارند.

تماشاگر تئاتر «این یک پیپ نیست» با خواندن نوشته‌هایی که بر صحنه «پروژکت» می‌شود، با حضور (کسی که حضور ندارد) مواجه می‌شود و اتفاقاتی را حین نمایش باور می‌کند که هرگز آنها را نمی‌بیند (مثل در استخرپردن ماریا، قتل جیم به‌دست جان و قتل پدر جان به‌دست ماریا). خواندن نوشته‌هایی که توسط پروژکتور بر صحنه نمایش می‌افتد به «خاصیت خودارجاعی زبان» اشاره دارد، «زبان» خود به جای واقعیت می‌تشیند و به جای روایت واقعیت، واقعیت جدیدی را خلق می‌کند. شاید نمایش «این یک پیپ نیست» برای فیلسوفان مرو‌ی باشد بر آرای هایدگر و ویتگنشتاین ولی برای روان‌شناسان روایتی است از آرای ژاک لاکان در «ساحت خیال».



زنان از شهروندی و معنای واقعی آن در زندگی‌شان کاملاً آشکار و ملموس است. در ویژه‌نامه تلاش شده حقوق شهروندی با نگاه جنسیتی و توسعه‌ای مورد واکاوی قرار گیرد و سیاست‌گذاران، مدیران، دانشگاهیانی همچون عباس آخوندی، الهه کولایی، ژاله شادی‌طلب، محسن گوردزی، سعید معیدفر و... دیدگاه‌های خود را ارائه کرده‌اند. پرداختن به حقوق شهروندی در چارچوب کلان توسعه و طرح موضوعات نظری همراه با مجادله‌های رایج در این حوزه، ارائه خوانشی جنسیتی از شهروندی و رویکردهای جدید به ابعاد گوناگون شهروندی موضوعاتی است که در این ویژه‌نامه به آنها پرداخته شده است.